

## موضع امام سجاد علیه السلام نسبت به قیام‌های دوران امامت خویش

مرتضی تقوایی

### چکیده

در طول دوران امامت اهل بیت علیهم السلام تحركاتی در قالب قیام از جانب برخی صورت گرفته که در گزارشات تاریخی به آنها اشاره شده و هر کدام به لحاظ همسویی با اهداف اهل بیت پیامبر و امامان علیهم السلام و یا متفاوت بودن با آن، شرایط خود را داشته‌اند. در دوران امام سجاد علیه السلام بعد از حادثه عاشورا، سه قیام صورت می‌گیرد. اول، قیام مدینه در اواخر سال ۶۳ هـ.ق که با نام واقعه حرّه از آن یاد می‌شود که در این قیام، جنایات و کشتار وحشیانه‌ای از سوی شامیان در مدینه رخ داده است و بدلیل حضور زبیریان و انگیزه تصاحب خلافت از جانب آنان، نمی‌توانست نظر مساعد امام علیه السلام را به همراه داشته باشد.

قیام توّابین به‌عنوان دومین قیام، در سال ۶۵ هـ.ق از سوی آن دسته از اهالی کوفه شکل گرفت که خود را مقصّر در شهادت آل رسول الله در حادثه عاشورا می‌دانستند. هدف آنان، توبه از کردار خویش به وسیله جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و کشتن یا کشته شدن در این راه اعلام می‌شود. در گزاره‌های تاریخی، ارتباط و هماهنگی بین این قیام و امام سجاد علیه السلام یافت نشده است. قیام مختار، به‌عنوان سومین قیام در عصر امام سجاد علیه السلام در سال ۶۶ هـ.ق رقم می‌خورد. مختار که خود را مأذون از جلتب محمد بن حنفیه معرفی می‌نمود، در زمان قیام توّابین، با نوع حرکت و تدبیر لّنان موافق نبود و لّنان را همراهی نکرد. بنا بر برخی گزارشات تاریخی، می‌توان تا حدودی به رضایت امام علیه السلام از حرکت مختار پی برد.

واژگان کلیدی: امام سجاد علیه السلام، قیام مختار، قیام توّابین، واقعه حرّه.

## مقدمه

با شهادت سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در محرم سال ۶۱ ق، امامت حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام آغاز گردید و سگان کشتی طوفان زده امت اسلامی و شیعیان اهل بیت علیهم السلام، در دست باکفایت ایشان قرار گرفت.

حادثه عاشورا و اتفاقات قبل و بعد از آن، سبب شد تا فصل جدیدی در جامعه مسلمانان بوجود آید. معاویه که با ظاهرسازی و سیاست‌های پیچیده، هم بر جامعه اسلامی تحکم و هم بر افکار عمومی تسلط داشت، سال‌ها توانسته بود به سلطنت طاغیه‌اش ادامه دهد؛ لکن با مرگ این جرثومه، لجام حکومت به دست فرزندش یزید افتاد تا برخلاف سیاست پدرش، افسارگسیخته بر مرکب خلافت بنشیند و با وقاحت تمام که زبانزد همگان شد، به مخالفت علنی با مسائل دینی پردازد.

امام حسین علیه السلام نه تنها ساکت نمی‌نشیند بلکه برای اصلاح امت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امر به معروف و نهی از منکر، قیام می‌کند: وَ بَدَلُ مُهْجَتِهِ فَيْكٍ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ ...

در ادامه هم قیام‌هایی شکل گرفته که محل بحث در این مقاله است؛ قیام مدینه، قیام توأبین و قیام مختار. سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این تحرکات و قیام‌های مزبور، هماهنگ با نظر امام سجاد علیه السلام بوده یا تناسبی با نظر ایشان نداشته است؟ آیا موضعی از جانب امام در این موارد نقل شده است؟ اگر امام علیه السلام موافق بوده‌اند چگونه ابراز داشته‌اند و اگر مخالف بوده‌اند چه واکنشی داشته‌اند؟

## پیشینه پژوهش

تاکنون چندین مقاله، پایان‌نامه و کتاب درباره حیات سیاسی امام سجاده علیه السلام نوشته شده و مواضع ایشان در خصوص قیام‌های معاصرشان مورد بررسی قرار گرفته است. برخی اختصاصاً به واقعه حرّه، برخی قیام توابین و برخی قیام مختار. بعضی هم به صورت مجموعی به آنها پرداخته‌اند. آنچه که در این مقاله بدان پرداخته شده، علاوه بر نقل اجمالی اتفاقات آن برهه تاریخی، ارثه تحلیلی از شرایط امام علیه السلام و مواضع ایشان می‌باشد.

## زمینه قیام علیه طاغوت

یزید بن معاویه بعد از تصاحب خلافت، در ضمن نامه‌ای شدیدالحن به والی مدینه، ولید بن عتبه بن ابی سفیان از او خواست تا از بزرگان و مردم مدینه بیعت بگیرد به ویژه از امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر. در آن نامه چنین نوشته بود:

أما بعد فخذُ الحسين بن علي وعبدالله بن الزبير وعبدالله بن عمر بن الخطاب أخذاً عنيفا ليست فيه رخصة، فمن أبي عليك منهم فاضرب عنقه وابعث إليّ برأسه؛ ولید در این باره با مروان مشورتی دارد. مروان او را به تسریع در این امر راغب کرده و می‌خواهد که هرچه سریع‌تر اقدام به گرفتن بیعت نماید.

وقتی مروان بن حکم با امام حسین علیه السلام روبه رو شد و خواست امام علیه السلام را به بیعت با یزید ترغیب کند، حضرت علیه السلام فرمودند: علی الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براعٍ مثل یزید.

امام حسین علیه السلام در ملاقاتی که با ولید بن عتبه دارد می‌فرماید:

إنا أهل بيت النبوة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة ومحل الرحمة و بنا فتح الله و بنا ختم، و یزید رجل فاسقٌ شاربٌ خمرٍ قاتل النفس المحرمة معلنٌ بالفسق، مثلی لا یبایع لمثله.

شاید بتوان گفت: اگر حادثه عاشورا هم به وجود نمی‌آمد، همین احوال در دستگاه خلافت اسلامی برای وقوع قیام‌هایی علیه حکومت، کفایت می‌کرد. لکن حادثه عاشورا سبب شد تا وجدان‌های خفته بیدار شوند و غیرت اسلامی برخی هم متأثر شود و بپا خیزند. می‌توان گفت به گونه‌ای به تعبیر امروزی، بیداری اسلامی شکل گرفت و تحرکات اجتماعی این چنینی را رقم زد.

### قیام مدینه

بعد از عاشورای سال ۶۱ هـ ق اولین قیام در اواخر ذی الحجه سال ۶۳ علیه امویان شکل گرفت که به واقعه حرّه و اقم شهرت یافته و با نام قیام مدینه هم از آن یاد می‌شود. مورخین درباره علل این قیام، گزارش‌هایی دارند که به آنها اشاره می‌شود:

بلاذری (م ۲۷۹ هـ ق) می‌نویسد:

عبدالله بن زبیر بعد از قتل برادرش خطابه‌ای با مردم دارد و با آوردن نام یزید بن معاویه، می‌گوید: یزید الخمر، و یزید الفجور، و یزید الفهود، و یزید القرود، و یزید الکلاب، و یزید النشوات، و یزید الفلوات. سپس مردم را به خلع طاعت یزید و جهاد با او فراخوانده و به مردم مدینه نیز نامه نوشته و چنین درخواستی می‌کند. به دنبال آن اهل حجاز اطاعت او را برگردن نهادند. عبدالله بن مطیع از طرف ابن زبیر از مردم مدینه برای او بیعت گرفت. وقتی یزید از این ماجرا آگاهی یافت نامه‌ای به عثمان بن محمد بن ابی سفیان نوشته و از وی می‌خواهد تا گروهی از بزرگان مدینه را نزد او فرستاده تا سخنشان را شنیده و از آنان دلجویی کند.

ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ هـ ق) نیز عبارات جالبی نقل می‌کند:

وقتی که برخی بزرگان و اهل مدینه در مسجد جمع شدند، هر کدام به گونه‌ای از یزید بن معاویه اعلان براءت می‌کردند.



## موضع امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> نسبت به قیام‌های دوران امامت خویش

فقال عبدالله بن أبي عمرو بن حفص بن المغيرة المخزومي: خلعت يزييد كما خلعت عمامتي، و نزعها عن رأسه و قال: إني لأقول هذا و قد وصلني و أحسن جائزتي، و لكنّ عدوّ الله سكيّر خمير. و قال آخر: خلعته كما خلعت نعلي. و قال آخر: خلعته كما خلعت ثوبي. و قال آخر: قد خلعته كما خلعت خفي، حتى كثرت العمائم و النعال و الخفاف، و أظهروا البراءة منه و أجمعوا على ذلك...

يعقوبی (م ۲۸۴ یا ۲۹۲ هـ ق) می نویسد:

زمانی که عثمان بن محمد والی مدینه گردید، ابن مینا طبق معمول برای بردن «صوافی» - که عبارت از اشیای برگزیده بیت‌المال و مختص خلیفه بود - به مدینه آمد. گروهی از مردم از بردن آن اموال که حق خویش می‌دانستند، جلوگیری کردند. عثمان بن محمد کسی را به سوی گروهی از آنان فرستاد و با تندی با آنان سخن گفت. ولی مردم مدینه او و کسانی را که در شهر با او بودند - از بنی امیه - مورد سرزنش قرار داده و آنان را از شهر بیرون کردند و با سنگباران آنها را بدرقه کردند. چون خبر به یزید بن معاویه رسید، کسی را به دنبال مسلم بن عقبه فرستاد، پس او را در حالی که بیمار بود از فلسطین آوردند. او را به خانه‌اش برد و ماجرا را برایش بازگو کرد. مسلم گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا به سوی آنها بفرست، به خدا قسم که مدینه را زیر و رو می‌کنم. یزید وی را با پنج هزار نیرو بسوی مدینه روانه می‌کند.

طبری (م ۳۱۰ هـ ق) آورده است:

عثمان بن محمد گروهی از اهالی مدینه را به سوی شام می‌فرستد تا مورد لطف یزید بن معاویه قرار گیرند. در آن میان عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن مغیره مخزومی و منذر بن زبیر و بزرگان و اشراف دیگری حضور داشتند. زمانی که بازگشتند، عوض تمجید شروع به بدگویی از یزید کردند که: انا قدمنا من عند رجل لیس له دین، یشرب الخمر، و یعزف بالطنابیر، و یضرب عنده



القیان، و یلعب بالکلاب، و یسامر الخراب و الفتیان، و انا نشهدکم انا قد خلعنا. ما از نزد کسی می‌آییم که دین ندارد، مشروب می‌خورد، بر طنبور می‌کوبد و بردگان نزد او می‌نوازند و با سگان بازی می‌کند. شما شاهد باشید که ما او را خلع کرده و اطاعتش نمی‌کنیم. مردم هم با آنان همراه شدند.

ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲هـ.ق) در گزارش حره می‌نویسد:

و چون بیعت اهل حجاز و تهامه با عبدالله بن زبیر به اطلاع یزید رسید، حصین بن نمیر سکونی و حبیب بن دلجه قینی و روح بن زبناح جذامی را برگزید و همراه هر یک از ایشان لشکری رولنه کرد و فرماندهی تمام لشکرها را به مسلم بن عقبه مرّی داد و آنها را تا محل آبی که نامش وبره و نزدیک‌ترین آب‌های شام به حجاز است بدرقه کرد و چون از ایشان جدا می‌شد به مسلم گفت: «اهل شام را از آنچه می‌خواهند با دشمن خود انجام دهند بازهدار و از راه هدینه برو اگر آنان با تو جنگ کردند با ایشان جنگ کن و اگر پیروز شدی سه روز مدینه را غارت کن». یزید سپس این شعر را خواند «هنگامی که سپاهیان حرکت کردند و انبوه سواران به وادی القری رسیدند به ابوبکر (یعنی ابن زبیر) بگو آیا سپاهیان مرد مست را می‌بینی؟» و این بدان جهت بود که ابن زبیر یزید را همواره «مست» می‌نامید. چون خبر آمدن سپاه به مردم مدینه رسید برای جنگ آماده شدند، قریشیان ساکن مدینه، عبدالله بن مطیع عدوی را به فرماندهی خود برگزیدند. (عبدالله بن مطیع در روزگار پیامبر متولد شد و رسول خدا کام او را برداشت، او از جنگ حره گریخت و به عبدالله بن زبیر پیوست و با او کشته شد. انصار، عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه را بر خود فرهلندهی داخند و به ناحیه حره رفتند و اردو زدند. مردم مدینه که مشغول جنگ بودند ناگاه و بدون آنکه متوجه باشند از پشت سر مورد هجوم شامیان قرار گرفتند عبدالله بن حنظله امیر انصار و عمرو بن حزم انصاری قاضی مدینه کشته شدند و شامیان سه شبانه روز خون و اموال مسلمانان مدینه را



## موضع امام سجاد علیه السلام نسبت به قیام‌های دوران امامت خویش

حلال و روا دانستند. روز چهارم مسلم بن عقبه نشست و ایشان را به بیعت دعوت کرد، نخستین کس که پیش او آمد یزید بن عبد الله بن ربیع بن اسود بود که ام سلمه همسر پیامبر مادر بزرگ او بود، مسلم به او گفت با من بیعت کن، گفت با تو بیعت می‌کنم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. مسلم گفت: نه که باید بیعت کنی به اینکه همه شما اسیران جنگی امیرمؤمنان هستید و او نسبت به اموال و فرزندان شما هر گونه که بخواهد عمل کند. یزید بن عبد الله از بیعت خودداری کرد و مسلم دستور داد گردنش را زدند، پس از او محمد بن ابی جهم بن حذیفه عدوی آمد و مسلم به او گفت تو همانی که پیش امیرمؤمنان آمدی و او تورا گرامی داشت و پاداش داد و چون به مدینه برگشتی گواهی دادی که او باده‌نوشی می‌کند و از این پس دیگر هرگز چنان گواهی نخواهی داد، گردنش را بزید و گردن او را زدند. سپس عمرو و پسر عثمان پیش آمد، مسلم به او گفت تو ناپاک پسر پاکی که اگر شامیان پیروز شوند می‌گویی من پسر عثمانم و اگر حجازی‌ها پیروز شوند می‌گویی من یکی از شمایم و با این وضع برای امیرمؤمنان فتنه‌انگیزی می‌کنی، ریش او را از بن بکنید و چنان کردند حتی یک موی در ریش او باقی نگذاشتند، عبدالملک بن مروان درخواست کرد او را ببخشند و مسلم او را بخشید. آنگاه علی بن حسین 5 آمد، مسلم او را نزد خود و روی فرش خود نشاند و گفت امیرمؤمنان درباره توبه من سفارش کرده است، علی بن حسین 5 فرمود: «من از کاری که مردم مدینه انجام دادند خرسند نبودم.» گفت آری و سپس ایشان را بر استری سوار کردند و به خانه‌اش برگرداندند.

احمد بن ابی یعقوب مشهور به یعقوبی در کتاب التاریخ مشهور به تاریخ یعقوبی چنین آورده است:

فأتاه علی بن الحسین فقال: علام یرید ینزلک ان ابایعک؟ قال: علی لئنک أخ و ابن عمّ. فقال: و إن أردت ان لبایعک علی أنى عبد قن، فعلت. فقال: ما أحشمک هذا، فلما أن رأى الناس إجابة علی بن الحسین قالوا:

هذا ابن رسول الله بايعه على ما يريد، فبايعوه على ما أَرَادَ، و كان ذلك سنة

۶۲

اگرچه امام سجاد علیه السلام در خطابه‌ها و سخنان خویش در دوران اسارت بعد از حادثه عاشورا به روشنگری و افشای حقیقت و رسوا نمودن حاکمیت جائز پرداخت و پیام ظلم ستیزی و مبارزه‌ی با فساد را از عاشورا تا مجلس یزید در شام آورد، لکن آنچه از این دو نقل تاریخی به دست می‌آید، عدم اظهار موافقت امام سجاد علیه السلام با قیام مدینه و عدم اظهار مخالفت ایشان با دستگاه حاکمه در این برهه است. اگر این محتوا و نتیجه‌گیری پذیرفته شود، به معنای تغییر موضع قلمداد نشده، بلکه نوعی تغییر در سبک تقابل با دشمن است و فشاری که بر جامعه شیعی در آن دوره تحمیل شده است را تا حدودی می‌توان تصور کرد. بنابر گزارشات تاریخی، امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت از اسارت و حادثه عاشورا، داخل مدینه ساکن نگشته و در منطقه‌ای بیرون از شهر سکنی گزیدند. عن جابر بن یزید الجعفی عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام قال: كان أبي علی بن الحسين علیه السلام قد اتَّخَذَ منزله من بعد قتل أبيه الحسين بن علی علیه السلام بيتاً من الشَّعر، وأقام بالبادية، فلبث بها عدة سنين كراهية الناس وملاستهم.

در تحلیل این عملکرد گفته می‌شود که امام سجاد علیه السلام با توجه به سیاست‌های خبثت‌آمیز طاغوت حاکم و مقاصد شوم آنها، چاره را در دوری موقت از جامعه و رفت و آمدهای مرسوم دانست تا اندکی از التهابات و گمان‌های سوء بکاهد و البته مقدمات یک حرکت بنیادین را در ترمیم جامعه شیعی آسیب دیده فراهم سازد. ناگفته نماند که آل‌زبیر هم داعیه حکومت داشتند و همانطور که سابقاً در برخی گزارشات تاریخی آمد، غالب حاضرین در این قیام، هواخواه زبیریان بوده و براین اساس، حضور و یا تأیید امام علیه السلام نتیجه را به سود آل‌زبیر تمام می‌کرد. شرایطی که امام سجاد علیه السلام با آن روبرو بودند در این نقل نمایان است؛ ابن ابی‌الحدید، به نقل از ابو عمر نهدی، از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما بِمَكَّةَ



وَالْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا. در مکه و مدینه، بیست نفر هم نیستند که ما را دوست بدارند. عبارت مسعودی هم بیانگر شرایط سخت آن برهه است؛ و قام أبو محمد علی بن الحسین<sup>علیه السلام</sup> بالأمر مستخفياً علی تقيّة شديدة فی زمان صعب.

### قیام توأبین

بعد از قیام مدینه در کوفه تحرکاتی با هدف خونخواهی امام حسین<sup>علیه السلام</sup> شکل می‌گیرد. جماعتی از کسانی که به امام حسین<sup>علیه السلام</sup> نامه نوشته و از ایشان دعوت کرده بودند تا به کوفه بیایند، به دنبال تهدیدها و تطمیع‌های حاکمیتی و مصلحت‌اندیشی‌های بی‌جا، خلف وعده نموده و امام<sup>علیه السلام</sup> را تنها گذاشتند. در این میان، حضور افراد نامداری همچون سلیمان بن صُرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و... بسیار تعجب‌برانگیز، تلخ و عبرت‌آموز است. شرمندگی و اظهار ندامت در سخنان ایشان و نامگذاری قیام خود به توأبین، کاملاً مشهود است. سلیمان بن صرد که رهبری این قیام را برعهده داشت در اولین خطابه‌اش گفت:

«...لَمَّا كُنَّا نُمَدُّ أَعْنَاقَنَا إِلَى قَدُومِ آلِ نَبِيِّنَا، وَ نَمْنِيهِمُ النَّصْرَ، وَ نَحْتَمُّهُمُ

عَلَى الْقَدُومِ، فَلَمَّا قَدِمُوا وَنَبْنَا وَ عَجَزْنَا، وَ اَدَهْنَا، وَ تَرَبَّصْنَا، وَ اِنْتَظَرْنَا مَا

يَكُونُ حَتَّى قُتِلَ فِينَا وَ لِدُنِّيْنَا وَ سَلَاتُهُ وَ عَصَارَتُهُ وَ بَضْعَةٌ مِنْ لَحْمِهِ...»

دعوت کردیم و وعده یاری دادیم، ولی تعلل کردیم تا اینکه پاره تن رسول

خدا<sup>صلوات الله علیه</sup> کشته شد. در نامه سلیمان به رهبر شیعیان مدائن هم چنین آمده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ سَلِيمَانَ بْنِ صُرْدِ إِلَى سَعْدِ بْنِ حَذِيفَةَ وَ

مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، لَمَّا بَعْدَ، فَإِنَّ لِلدُّنْيَا دَارَ قَدْ اَدْبَرَ مِنْهَا مَا

كَانَ مَعْرُوفًا، وَ اَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مَنكَرًا، وَ اصْبَحْتَ قَدْ تَشَنَّنْتَ إِلَى ذَوِي

الْأَلْبَابِ، وَ اَزْمَعْتَ بِالْتَرَحَالِ مِنْهَا عِبَادَ اللَّهِ الْاِخْيَارِ، وَ بَاعَوْا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا

يَبْقَى بِجَزِيلٍ مَثُوبَةٍ عِنْدَ اللَّهِ لَا تَفْنَى اِنْ اَوْلِيَاءُ مِنْ اِخْوَانِكُمْ، وَ شِيعَةِ آلِ نَبِيِّكُمْ

نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ فِيمَا اِبْتَلَوْا بِهِ مِنْ اَمْرِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّهِمُ الَّذِي دَعَى فَاُجَابَ، وَ

دَعَا فَلَمْ يَجِبْ، وَ ارَادَ الرَّجْعَةَ فَحَبِسَ، وَ سَالَ الْاِمَانَ فَمَنَعَ، وَ تَرَكَ النَّاسَ



فلم یتروکه، و عدوا علیه فقتلوه، ثم سلبوه و جردوه ظلما و عدوانا و غره بالله و جهلا، و بعین الله ما يعملون، و الی الله ما یرجعون، «و سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَىَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»، فلما نظروا إخوانکم و تدبروا عواقب ما استقبلوا رأوا ان قد خطئوا بخذلان الزکی الطیب و اسلامه و ترک مواساته، و النصرله خطا کبیرا لیس لهم منه مخرج و لا توبه، دون قتل قاتلیه او قتلهم حتی تفنی علی نلک ارواحهم، فقد جدّ إخوانکم فجدّوا، و أعدّوا و استعدّوا، و قد ضربنا لإخواننا أجلا یوافوننا الیه، و موطننا یلقوننا فیه، فاما الأجل فغره شهر ربیع الآخر سنه خمس و ستین، و اما الموطن الذی یلقوننا فیه فالنخيلة....

۱۰۴

چون برادرانتان فکر کردند و در سرانجام کارهای خویش دقت کردند، فهمیدند که اشتباهی بزرگ انجام دادند که امام حسین علیه السلام را یاری ندادند و او را در برابر دشمن تنها گذاشتند، اشتباهی که تاوان آن و توبه از آن، تنها با کشتن قاتلان آن حضرت علیه السلام و یا باکشته شدنشان خواهد بود. برادران شما آماده قیام هستند، شما نیز بکوشید آماده شوید. قرار است که در اول ربیع الآخر سال ۶۵ در نخيله همه گردهم آییم تا قیام را آغاز کنیم.

اینجا همان کوفه‌ای است که ۴ سال پیش وقتی که کاروان اسیران کربلا با حضور خاندان اهل بیت علیهم السلام و وجود گرامی حضرت امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام به آنجا رسیدند بدنبال سخنان امام علیه السلام مردم به گونه‌ای هیجان زده شدند و اعلام کردند:

نحن کُلُّنا یابن رسولُ الله سامعون مطیعون حافظون لذمامک، غیر زاهدین فیک، ولا راغبین عنک، فمرنا بأمرک رحمک الله فإنا حربٌ لحربک، سلمٌ لسلمک، لناخذنّ ترتک و ترتنا، عنّ ظلمک و ظلمنا.

ای پسر پیامبر، ما همه به گوش و مطیع فرمان و پایبند به پیمانیم. نه بی‌رغبتیم و نه از تو روی گردان. هرچه خواهی به ما امر کن. رحمت خدا بر تو باد که ما به جنگ تو در جنگیم و به صلح تو در آشتی، پس

انتقام شما و خود را از کسانی که به شما و ما ستم کرده‌اند، خواهیم گرفت.

امام سجاد علیه السلام در پاسخ این ادعای مردم، فرمودند:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! أَيُّهَا الْغَدْرَةُ الْمَكْرَةُ، حَيْلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ شَهَوَاتِ انْفُسِكُمْ، أَتُرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمُ إِلَى أَبِي مِنْ قَبْلُ؟! ... وَمَسْأَلَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا.

هیئات ای نیرنگ بازان دغل‌کار! به خواسته‌هایتان نمی‌رسید. می‌خواهید با من هم همان کنید که با پدرانم کردید؟ هرگز! شما را به پروردگار شترهای رونده (در مسیر حج) از من دور شوید. هنوز زخممان بهبود نیافته است. دیروز پدرم و خلدانش که با او بودند، کشته شدند. هرگز داغ پیامبر ﷺ و داغ پدرم و فرزندان پدرم از یادم نرفته و این جراحت حنجره مرا پاره کرده است و تلخی جانکاهش در کامم است و جرعه‌های اندوهش در سینه‌ام باقی است. از شما می‌خواهم که نه با ما باشید، نه بر ضد ما. امام علیه السلام با این تعبیر به کوفیان فهماند که در امتحان ولایت‌مداری موفق نبوده‌اند و بیایستی به تعبیر ضرب‌المثل مشهور، اینگونه گفت:

ما را به خیر تو امیدی نیست، شرّ مرسان.

با این اوصاف و احوال، قیام توأبیین در سال ۶۵ ه. ق شکل گرفت و در رویارویی با لشکر شام، کشته‌های بسیاری دادند و تعدادی که باقی ماندند به فرماندهی رفاعه بن شداد، عقب‌نشینی کرده و این قیام هم پایان یافت.

آنچه در تحقیقات تاریخی بدست آمده، عدم ارتباط این قیام و جریان توأبیین با امام سجاد علیه السلام است. هیچ نامه‌نگاری و ارتباطی از جانب سران این قیام با امام علیه السلام گزارش نشده است و همان‌گونه که پیش‌تر آمد، هدف توأبیین، جبران قصورشان در یاری پسر دختر رسول خدا ﷺ بود و به نوعی خواستند تا با این اقدام، وفاداری خودشان را به اهل‌بیت پیامبر ﷺ اعلام کنند؛ چرا که خود را مقصّر می‌دانستند.



## قیام مختار

مختار بن ابی عبید ثقفی در سال یکم هجری در طائف متولد شده و پدرش در زمان خلیفه دوم، به عنوان فرمانده سپاه در جنگ با ساسانیان و در نبرد قادسیه کشته شد. نام او در تاریخ همراه با اوصاف خاصی نقل شده است که به آنها نمی پردازیم.

می توان گفت که مهم ترین تحرک سیاسی مختار، مربوط به زمان امام حسین علیه السلام می شود. او میزبان جناب مسلم بن عقیل رضی الله عنه در کوفه بود و اقدام به جمع آوری یار برای سیدالشهداء علیه السلام نمود و در پی این گونه اقدامات از سوی حکومت، دستگیر شد و به زندان افتاد. براین اساس در زمان حادثه عاشورا در کربلا حضور نداشت.

در جریان شکل گیری قیام توابین، مختار هم به دنبال تشکیل جماعتی بود تا انتقام خون های ریخته شده و ظلم های علیه اهل بیت علیهم السلام را بستاند و درایت و تدبیر توابین را مناسب این کار نمی دانست. بر همین اساس هم با توابین همراه نشد و بعد از قیام آنان، اقدام به تشکیل سپاه علیه دشمنان اهل بیت نمود.

بنا بر گزارشات متعدد تاریخی، مختار ثقفی در سال ۶۶ ه.ق، خودش را مأذون از جانب محمد بن حنفیه معرفی نمود تا انتقام آل الله را از قاتلین امام حسین علیه السلام بستاند. برخی که تردید داشتند عازم حجاز شدند تا با محمد بن حنفیه ملاقات کرده و از حقیقت ماجرا آگاه شوند. گزارش ابن حلی در این جریان بدین صورت است:

... قد قدم المختار یزعم لّنه جاء من قبلکم، وقد دعلنا إلی کتاب الله و سنّته نبیه صلی الله علیه و آله و الطلب بدماء أهل البیت، فبايعناه علی نلک، فإن أمرتنا باتباعه أتبعناه، و إن نهيتنا اجتنبناه. فلما سمع کلامه و کلام غیره حمد الله و أتتی علیه، و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله و قال: أما ما ذکرتم ممّا خصنا الله فإنّ الفضل لله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم. و أما



### موضع امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> نسبت به قیام‌های دوران امامت خویش

مصیبتنا بالحسین<sup>علیه السلام</sup> فذلک فی الذکر الحکیم. و أمّا ما ذکرتم من دعاء من دعاکم إلى الطلّب بدمائنا؛ فوالله لوددت أن الله انتصر لنا من عدوّنا بمن شاء من خلقه؛ أقول قولی هذا و أستغفر الله لی و لکم. ابن نما از قول پدرش اضافه می کند که: آنّه قال لهم: قوموا بنا إلى إمامی و إمامکم علی بن الحسین، فلما دخل و دخلوا علیه خبره بخیرهم للذی جاءوا لأجله. قال: یا عمّ، لو أن عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجّب علی الناس مؤازرته، و قد ولیتک هذا الأمر، فاصنع ما شئت.

بنابراین گزارش، امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> جناب محمد بن حنفیه را به عنوان نماینده خویش در امر قیام علیه قاتلین سیدالشهداء<sup>علیه السلام</sup> برگزیده و او هم با حرکت مختار مخالفتی ابراز نفرموده، بلکه به نحو مطلقى اظهار رضایت نمودند.

## نتیجه‌گیری

با عنایت به گزارشات متعدد، در میان قیام‌های شکل گرفته در عصر امام سجاد علیه السلام، تنها قیام مختار را همراه با رضایت اجمالی اهل بیت علیهم السلام می‌توان برشمرد. اگرچه شرایط پیچیده و فشار جوّ حاکم پس از حادثه‌ی عاشورا، جز آنچه که امام علیه السلام انجام دادند را برنمی‌تایید و حضرت لازم دانستند تا اقدامی که سبب تحریک دستگاه خلافت و اقدام علیه خاندان اهل بیت علیهم السلام می‌شود انجام نگیرد.

## منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، ا.؛ *الأغانی*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲. الدینوری، ا. ق؛ *الاخبار الطوال*؛ قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.
۳. الطبرسی، ا. ب؛ *الاحتجاج*؛ النجف الاشرف: [بی‌نا]، ۱۹۶۶ م.
۴. المسعودی، ع. ب؛ *اثبات الوصیه*؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۵. آیتی، م.؛ *ترجمه تاریخ یعقوبی*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. بغدادی، م. ب؛ *المحبر*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۷. بلاذری، ا. ب؛ *انساب الأشراف*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۸. حلی، ا. ن؛ *ذوب النصار*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۹. طاووس، س. ع؛ *فرحة الغری*؛ [بی‌جا]: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، [بی‌تا].
۱۰. طبری، م. ب؛ *تاریخ الامم و الملوك*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۱. طوسی، ش.؛ *التهدیب*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۲. کوفی، ا. ا.؛ *الفتوح*؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۳. مجلسی، ع.؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، [بی‌تا].
۱۴. یعقوبی، ا. ب؛ *التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

